

خشونت آخرین راهکار اسلام

محمد حسین مهوری *

چکیده:

گروهی سعی کرده‌اند با دست آویز قرار دادن تعداد معدودی از دشمنان سرسخت صدر اسلام، با استناد به بخشهایی از تاریخ اسلام به صورت گزینشی و با تحلیلی نادرست، پیامبر اسلام ﷺ را شخصی تروریست معرفی کنند. نویسنده در رد این مطلب ابتدا به شیوه تبلیغ پیامبر ﷺ که بر اساس هدایت فکری و تقویت نیروی تفکر و اندیشه در مردم، همراه با رأفت و رحمت استوار بود پرداخته، سپس مفهوم ترور را تبیین و با بررسی دقیق شرایط زمانی و مکانی این قتلها ثابت کرده است افرادی را که پیامبر ﷺ دستور قتلشان را صادر کرده است کسانی بوده‌اند که بر ضد اسلام و مسلمانان توطئه می‌کرده‌اند مانع پیشرفت اسلام و موجب سلب آسایش از جامعه اسلامی می‌شدند و از آنجا که پیامبر ﷺ حاکم اسلامی و مآذون از طرف خدا بوده است به خاطر حفظ جان مسلمانان و تأمین امنیت آنها و برداشتن موانع پیشرفت اسلام آشکارا حکم اعدام این افراد را صادر فرمود.

مقدمه

اخیراً با گرم شدن بازار مباحث ترور و تروریسم در جهان، گروهی سعی کرده‌اند با دست آویز قرار دادن قتل تعداد معدودی از مشرکان و دشمنان سرسخت اسلام، با استناد به بخش‌هایی از تاریخ اسلام به صورت گزینشی، پیامبر اسلام ﷺ را شخصی تروریست معرفی کنند.^۱ نوشته حاضر قصد

* - مدرس حوزه، محقق و نویسنده.

۱ - باقر مؤمنی، نخستین ترورهای سیاسی و کشتارهای جمعی در جامعه مدنی، NEWS.gooya.com

دارد با بررسی دقیق شرایط زمانی و مکانی این قتلها و با تحلیل شخصیت مقتولان، هر انسان آزاده و منصف و حق جویی را به داوری در باره این مسأله فراخواند.

این سخن، مسلمانان را تنها به استفاده از اصل پنهان کاری در جنگ، که از تاکتیک‌های بسیار مهم نظامی است، مجاز می‌کند و بر استفاده از شیوه‌های غیر انسانی و غیر اخلاقی همانند کشتن کودکان و زنان، حمله به بی‌گناهان، مثله کردن کشته‌ها، و... هیچ گونه دلالتی ندارد.

مفهوم ترور

پیش از پرداختن به موضوع اصلی لازم است مفهوم ترور، مورد بررسی قرار گیرد تا به راحتی بتوان در باره انطباق و عدم انطباق آن بر قتل‌های زمان پیامبر ﷺ به داوری نشست.

«ترور به معنی ترس و وحشت و تروریسم به معنی شیوه حکومت از طریق ایجاد ارباب و وحشت است. این اصطلاح در سیاست، نخستین بار پس از انقلاب فرانسه عنوان شد و دوران حکومت انقلابی فرانسه در سال‌های ۹۴ - ۱۷۹۳ که طی آن هزاران نفر به زیر تیغ گیوتین سپرده شدند، به عنوان دوران ترور معرفی شده است.»^۱

پس از آن، ترور نزد بیشتر اندیشمندان و در قطع‌نامه‌ها و اعلامیه‌های سازمان ملل و همچنین عرف مردم جهان به ایجاد رعب و وحشت با به کار گرفتن نامشروع زور و خشونت گفته می‌شود. ارنست (Ernest) جامعه شناس آمریکایی می‌گوید:

«مدلول اجتماعی اعمال گوناگون شبیه به هم، در واژه‌ها و الفاظ، خود نمایی می‌کند. مثلاً اگر حکومتها قدرت را به کارگیرند، آن مشروع است و از آن به قاطعیت و شدت عمل تعبیر می‌شود؛ ولی در حالت‌های دیگر به آن ترور می‌گویند.»

ولف (Wolff) فیلسوف آمریکایی می‌گوید:

«ترور به کارگیری نامشروع قدرت برای رسیدن به هدفی است. و به کارگیری مشروع قدرت از مصادیق ترور به شمار نمی‌آید.»^۲

در اجلاس پنجم سازمان ملل در ژنو (۱۹۷۵) میان دو نوع از اعمال خشونت‌آمیز تفاوت گذاشته

شد:

۱ - محمود طلوعی، فرهنگ جامع سیاسی، انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۳۵۶.

۲ - مصطفی مصباح دبار، الارهاب، مفهوم و اهم جرائم فی القانون الدولي الجنائي، منشورات جامعة قارینوس، بنغازی، ۱۹۹۰م، ص ۴۴.

۱- اعمالی که فرد یا گروهی در مقابل دولت‌ها به انگیزهٔ احراز پست‌های شخصی یا منافع مادی انجام می‌دهند، مثل هواپیماربایی با هدف باج‌خواهی و گروگان‌گیری برای رسیدن به پول و ثروت، این اعمال بدون شک، اعمالی تروریستی است.

۲- اعمالی که مرتکبین آنها انگیزهٔ شخصی ندارند، بلکه برای خدمت به هدفی که در مقابل آن احساس مسؤولیت می‌کنند انجام می‌دهند، مثل مبارزهٔ قانونی بر ضد نیروهای اشغالگر. این گونه اعمال را نمی‌توان از قبیل اعمال تروریستی دانست.^۱

بر اساس آنچه گفته شد، میان نهضت‌های آزادی بخش که با هدف رهایی انسان از یوغ ظالمان و ستمگران و جباران تاریخ انجام می‌شود، با عملیاتی که با هدف به بند کشیدن انسان و استعمار و استثمار انجام می‌شود، تفاوت ماهوی و اساسی وجود دارد.

هر انسان منصف و آزاده‌ای با نگاهی هر چند سطحی و گذرا به زندگانی پیامبر اسلام ﷺ، به این باور و اعتقاد می‌رسد که آن حضرت در دعوت خود هیچ انگیزهٔ مادی و شخصی را دنبال نمی‌کرد. طرز زندگی، رفتار و معاشرت او با مردم، کمترین شباهتی با شیوهٔ زندگانی و رفتار پادشاهان و سایر قدرتمندان نداشت. پیامبر اسلام ﷺ از پذیرش هر گونه امتیاز مادی، اجتماعی و سیاسی برای خود امتناع می‌کرد.

اکنون پس از روشن شدن مفهوم ترور، به بررسی قتل‌های زمان پیامبر اکرم ﷺ می‌پردازیم.

شیوهٔ تبلیغ پیامبر ﷺ

هر کس با سیرهٔ رسول خدا ﷺ و تعالیم اسلام، اندک آشنایی داشته باشد، بر این مطلب اذعان دارد که روش پیامبر اکرم ﷺ در تبلیغ و دعوت مردم به اسلام، بر اساس هدایت فکری و تقویت نیروی تفکر و اندیشه در مردم، همراه با رأفت و رحمت استوار بود. قرآن کریم می‌فرماید:

با حکمت و اندرز نیکو به سوی پروردگارت دعوت نما، و با آنها به طریقی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن. پروردگارت بهتر از هر کس می‌داند چه کسانی از راه او منحرف شده‌اند و چه کسانی هدایت یافته‌اند و هر گاه خواستید مجازات کنید، تنها به مقداری که به شما تعدی شده کیفر دهید و اگر شکیبایی کنید، این کار برای شکیبایان بهتر است.^۲

این آیه به صراحت پیامبر اکرم ﷺ را از به کارگیری زور و خشونت در تبلیغ نهی می‌کند و تنها در

۱- همان، ص ۸۲.

۲- نحل/ ۱۲۶ - ۱۲۵.

مواردی که دشمنان اسلام از حربۀ خشونت علیه آن حضرت استفاده کنند، ایشان را مجاز به استفاده از خشونت و مجازات آنها کرده است. هر چند در این صورت نیز در حدّ ممکن پیامبر ﷺ را به صبر و تحمّل فرا می خواند. در آیه دیگری از قرآن می خوانیم:

هرگز نیکی و بدی یکسان نیستند، بدی را بانیکی دفع کن، تا دشمنان سرسخت همانند دوستان صمیمی شوند.^۱

از امام حسن عسکری (علیه السلام) در تفسیر آیه «قولوا للناس حسناً»^۲ (با مردم به نیکی سخن بگوئید) روایت شده که فرمود:

با همه مردم خواه مؤمن و خواه مخالف به نیکی سخن گوئید. با مؤمنان گشاده رو باشید و با مخالفان با مدارا سخن گوئید تا آنان را به ایمان جذب کنید.^۳

مستندات یاد شده که در اسلام نمونه آن بسیار است، نه تنها پیامبر اکرم ﷺ را از به کارگیری خشونت در تبلیغ بر حذر می دارد، بلکه به آن حضرت توصیه می کند که در حدّ ممکن خشونت دشمنان اسلام را تحمّل نماید و جز در موارد اضطراری، به دفاع و مقابله به مثل دست نزند. روش تبلیغ پیامبر اکرم ﷺ در سراسر دوران رسالت بر همین شیوه استوار بود و هرگز رسول گرامی اسلام ﷺ حتی برای لحظه ای از آن خارج نشد. تنها تفاوتی که میان روش پیامبر ﷺ در مکه با روش آن حضرت در مدینه حاصل شد، این بود که در مکه برای آن حضرت در مقابل آزار و اذیت های بی حدّ و حصر قریش، امکان دفاع وجود نداشت، ولی در مدینه به تدریج این امکان برای آن حضرت حاصل شد، اما این مطلب هرگز سبب نگریدید که شیوه تبلیغی آن حضرت دگرگون شود، بلکه همانگونه که پیامبر ﷺ در مکه بر اساس هدایت فکری و تقویت نیروی تفکر و اندیشه همراه با رأفت و مدارا، مردم را به اسلام دعوت می کرد، در مدینه نیز با همین روش به دعوت و تبلیغ خود ادامه می داد، با این تفاوت که در موارد اضطراری، موانع تبلیغ را با قدرت و نیروی نظامی از میان برمی داشت.

برخی تلاش کرده اند که روش پیامبر ﷺ را در مکه و مدینه به دو شیوه مختلف و متفاوت جلوه دهند. و چنین گفته اند:

«یک مسلمان مصلح، انسان دوست و طرفدار مدارا، تنها هنگامی می تواند از عدم

۱ - فصلت / ۳۴.

۲ - بقره / ۸۳.

۳ - حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، ج ۱، ص ۱۴۰۷ و (باب ۲۷ از ابواب الامر و النهی، حدیث ۱)، ج ۱۲، ص ۲۶۱.

خشونت در رابطه با صاحبان ادیان و عقاید غیر اسلامی سخن بگوید که حداکثر از مراحل اولیه رسالت محمد ﷺ در مکه و صرف دعوت او به خدا پرستی و فضایل اخلاقی فراتر نرود، و آن قسمت از قرآن را که در مدینه نازل شده، و به طور کلی به نحوه حاکمیت و اداره جامعه اسلامی ارتباط پیدا می‌کند، یکسره نادیده بگیرد و از ایجاد جامعه مدنی اسلامی چشم پوشد.^۱

بررسی دقیق سیره و روش پیامبر ﷺ در مدینه نادرستی سخن فوق را به اثبات می‌رساند. از آنجا که دعوت آن حضرت بر اساس هدایت فکری و استدلال استوار بود و این روش هر چه بیشتر به محیطی آرام و به دور از خشونت نیازمند است، رسول گرامی اسلام ﷺ پس از ورود به مدینه، تمام تلاش و کوشش خود را در این راه به کار گرفت تا در مدینه فضایی آرام همراه با صلح و صفا حاکم گرداند. برای دستیابی به این مقصود، پیامبر اکرم ﷺ با طوایف گوناگون ساکن در مدینه پیمان صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز برقرار کرد. یکی از اصولی که در آن پیمان بر آن پای فشرده شده است، توافق بر قاعده مقابله به مثل برای پرهیز از به کارگیری ترور و خشونت از سوی هر یک از طوایف علیه دیگر گروه‌ها است. در متن این پیمان نامه آمده است:

«... حتی از قصاص در یک جراحت (ساده) نیز گذشت نخواهد شد و کسی که دیگری را

به صورت فتک (یعنی پنهان شدن و به طور ناگهانی کسی را کشتن) بکشد، به فتک کشته خواهد شد. البته اگر کسی ظلم کرد، خارج از این قرار نامه بوده و مورد فتک واقع خواهد شد.»^۲

در پیمان نامه دیگری که میان پیامبر اکرم ﷺ و هر یک از طوایف سه گانه یهود (بنی نضیر، بنی قینقاع و بنی قریظه) به طور جدا گانه بسته شد، آمده است:

«یهودیان متعهد می‌شوند که دشمنان رسول خدا ﷺ را علیه او و یارانش، با دست و زبان و اسلحه، آشکارا و پنهان، در شب و روز یاری نرسانند و خداوند بر آنان گواه است. پس اگر چنین کردند، رسول خدا ﷺ در ریختن خون آنان و به اسارت در آوردن زنان و فرزندانشان و گرفتن اموالشان آزاد است.»^۳

انعقاد این گونه قراردادهای از سوی پیامبر ﷺ نشان می‌دهد که تا چه اندازه آن حضرت در برقراری صلح و صفا بر فضای مدینه تلاش می‌کرد. اگر قریش نیز حاضر به صلح و زندگی

۱- باقر مؤمنی، پیشین.

۲- ر.ک: رسول جعفریان، سیره رسول خدا ﷺ، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ اول، مهر ۱۳۷۳، ص ۳۸۸.

۳- ر.ک: علی احمدی، مکتب الرسول، مرکز تحقیقات حج، چاپ اول، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۲۶۰.

مسالمت‌آمیز در کنار مسلمانان بودند، به یقین پیامبر ﷺ با آغوش باز از آنان استقبال می‌کرد. چنان‌که در سال ششم هجری با آن‌که در موقعیت برتری نسبت به مشرکان قرار داشت، با آنان صلح کرد. ولی مشرکان مگه به دلیل غرور و خودبینی هرگز حاضر نبودند حکومت مدینه را به رسمیت بشناسند و در برابر آن از توطئه و کارشکنی دست بردارند.

توصیه‌های نظامی پیامبر ﷺ

چنان‌که گفته شد، دعوت پیامبر ﷺ مبتنی بر استدلال، همراه با مدارا بود و در این میان جنگ و نبرد، تنها نقش از میان برداشتن موانع و فراهم آوردن زمینه تبلیغ را عهده دار بود. بر این اساس سیره و روش عملی پیامبر ﷺ در حد ممکن بر احتراز و خودداری از جنگ استوار بود و در مواردی که ناچار به جنگ می‌گردید، می‌کوشید تا با وارد کردن حداقل زیان و خسارت به دشمن، موانع را از سر راه خود بردارد. برای روشن شدن این موضوع تنها به یکی از توصیه‌های آن حضرت به یارانش بسنده می‌کنیم. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ گروهی از مسلمانان را برای انجام مأموریت نظامی اعزام می‌کرد، آنها را فرا می‌خواند، در برابر خویش می‌نشاند و به آنان می‌فرمود:

با نام خدا، کمک خدا، در راه خدا و بر روش و دین رسول خدا حرکت کنید. خیانت نکنید، مثله ننمایید و از نیرنگ و فریب استفاده نکنید. پیرمرد از کار افتاده و زنان و کودکان را نکشید! درختی را قطع نکنید، مگر آن‌که مجبور به این کار شوید. هرگاه یکی از مسلمانان از پایین‌ترین و یا برترین آنان به یکی از مشرکان مهلت داد، او پناهنده است تا سخن خدا را بشنود، پس اگر از دین شما پیروی کرد، او برادر دینی شماست و اگر نپذیرفت، او را به محل امتش برسانید و از خداوند علیه او کمک بخواهید.^۱

جای بسی شگفتی است که برخی کوشیده‌اند تا پیامبر اسلام ﷺ را متهم کنند که آن حضرت در جنگ‌های خود از هر وسیله و ابزاری استفاده می‌کرد و به یارانش سفارش می‌کرد در صورت لزوم مجاز به انجام هر عمل خلافی هستند و چنین گفتند:

«... محمد ﷺ گروهی چند نفره را از میان آنها برای انجام مأموریت بر می‌گزید و یکی را به سرپرستی گروه می‌گماشت و در ضمن سفارش می‌کرد که برای کشتن شخص مورد نظر در صورت لزوم مجاز هستند به هر حيله و ناراستی و زیر پا گذاشتن رسوم و عادات و قوانین

۱ - علامه محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۳، ص ۱۴۰۳، ج ۱۹، ص ۱۷۷، حدیث ۲.

دست بزنند.^۱

این سخن مخالف روایات متعددی است که سفارش‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به یارانش را بازگو کرده است و در اینجا تنها به یک نمونه از آن اشاره شد. نگارنده برای سخن خود هیچ گونه مستند و دلیلی ارائه نکرده است و معلوم نیست چگونه به خود اجازه داده است چنین اتهام بزرگی را به رهبر میلیون‌ها نفر مسلمان وارد کند. آیا مقتضای آزادی بیان، این است که هر کس بتواند بدون دلیل و مدرک، هر سخنی را بر زبان آورد؟ احتمال دارد مستند او جمله‌ای باشد که در داستان کشتن کعب ابن اشرف آورده است و می‌گوید:

«محمد بن مسلم نامی داوطلب این کار شد، اما بعد دریافت که قتل کعب کار آسانی نیست و در نحوه اجرای این مأموریت دچار تردید شد. محمد صلی الله علیه و آله او را مجاز ساخت که به هر نحو می‌تواند این کار را انجام دهد. جریان از این قرار بود که محمد بن مسلم عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و آله ما برای انجام این کار ناچاریم سخنانی (بر خلاف عقیده خود) بر زبان جاری کنیم. فرمود باکی نیست، هر چه می‌خواهید بگویید که برای شما جایز است.»^۲

تحرکات یهود مدینه علیه پیامبر صلی الله علیه و آله

با آن که یهودیان مدینه در آغاز هجرت، با پیامبر صلی الله علیه و آله پیمان صلح امضا کرده بودند، ولی به دلیل کینه و عداوتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله به دل داشتند، از همان آغاز به آزار و اذیت آن حضرت و مسلمانان پرداختند. از آنجا که شیوه رسول خدا صلی الله علیه و آله در برخورد با دشمنان خود بر مدار استوار بود، مسلمانان در حد ممکن آزار و اذیت یهود را تحمل کردند و از هر گونه اقدام خشونت‌آمیزی خودداری کردند. بر اساس گزارش واقعی، آیات زیر که مسلمانان را به تحمل آزار و اذیت یهود فرا می‌خواند، ناظر به این بخش از تاریخ است. قرآن کریم می‌فرماید:

و از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و از کسانی که به شرک گراییده‌اند، آزار بسیاری خواهید دید. اگر صبر کنید و پرهیزکاری نمایید، از استواری در کارهاست.^۳

در آیه دیگری نیز می‌فرماید:

بسیاری از اهل کتاب پس از این که حق برایشان آشکار شد، از روی حسد که در

۱- باقر مؤمنی، پیشین.

۲- همان.

۳- آل عمران/ ۷۵.

وجودشان بود، آرزو می‌کردند که شما را، بعد از ایماننان، کافر گردانند. پس عفو کنید و درگذرید، تا خدا فرمان خویش را بیاورد، که خدا بر هر کاری تواناست.^۱

اوضاع به همین منوال ادامه داشت، تا این که پیروزی قاطع مسلمانان در نبرد بدر، یک مرتبه آتش حسادت و دشمنی را در وجود یهودیان شعله‌ور ساخت. آنان در یک اقدام هماهنگ، تهاجم همه جانبه‌ای را علیه اسلام آغاز کردند.

روش مبارزه یهود با پیامبر ﷺ

شیوه مبارزه یهود با پیامبر ﷺ کاملاً متفاوت با شیوه و روش مبارزه دیگر دشمنان اسلام بود. آنان از حربه شعر استفاده می‌کردند که تأثیر آن به مراتب بیشتر از شمشیر بود. کسی که مختصر آشنایی با تاریخ عرب داشته باشد، به میزان تأثیر شعر در میان عرب آگاه است.

عرب قومی عاطفی بود که عواطف و احساسات سهم بزرگی در زندگی آنان داشت. شعر تأثیر فراوانی در میان آنان داشت و عواطف و احساسات آنان را به شدت تحریک می‌کرد. شعر اعراب را افسون می‌کرد. مدح شاعران یکی از افتخارات اقوام عرب به شمار می‌آمد و مذمت و بدگویی آنان عیب و نقص بزرگی شمرده می‌شد و سرافکندگی قوم مذمت شده را در پی داشت. بنابراین هیچ تعجبی ندارد که "رویه" - شاعر معروف عرب - شعر را در کنار سحر ذکر کرده است. در جنگ‌ها شعر تأثیر شمشیر را در مقابل دشمن داشت و جنگجویان را به شجاعت و پایداری در برابر دشمن وامی‌داشت. شعر اسلحه‌ای برنده همانند دیگر سلاح‌ها بود و چه بسا تأثیر آن از دیگر سلاح‌ها بیشتر بود.

هجو شاعران نیز تأثیر شگرفی در میان عرب داشت، به طوری که در زمان جاهلیت عرب‌ها به اشعی و حطیبه - دو تن از شاعران هجو سرا - از ترس زبان‌شان باج می‌دادند.^۲ با توجه به تأثیری که شعر در میان عرب داشت، شعرای یهود بر خلاف تعهدی که به پیامبر ﷺ سپرده بودند، تهاجم گسترده‌ای را علیه اسلام آغاز کردند.

عصما دختر مروان در اشعار خود، قبایل اوس و خزرج را به خاطر پیروی از پیامبر ﷺ نکوهش می‌کرد و آنان را به خروج از آیین پیامبر تشویق می‌نمود. او از دشمنان پیامبر ﷺ می‌خواست تا در

۱ - بقره/۱۰۹؛ و نیز ر. ک: واقدی، المغازی، نشر دانش اسلامی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، صص ۱۸۵ - ۱۸۴.

۲ - دکتر جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، جامعة بغداد، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق، ج ۹، صص ۶۹-۷۰.

یک فرصت مناسب آن حضرت را ترور کنند.^۱

ابو عفک که از همان آغاز هجرت سنگ بنای دشمنی با پیامبر ﷺ را نهاده بود، آن حضرت را عامل تفرقه مردم مدینه معرفی می‌کرد و پیروی از او را نکوهش می‌نمود.^۲

کعب ابن اشرف نیز که از همان آغاز هجرت به آزار و اذیت پیامبر ﷺ پرداخته بود، پس از نبرد بدر به مکه رفت و مشرکان قریش را به انتقام از پیامبر تشویق می‌کرد. سپس به مدینه بازگشت و این بار به هتک حرمت زنان مسلمان پرداخت.^۳

ادامه مبارزهٔ یهود علیه پیامبر ﷺ پی آمدهای زیر را برای اسلام و مسلمانان در پی داشت:
الف) ایجاد اختلاف و دو دستگی میان مسلمانان.

ب) بد نام کردن پیامبر اسلام در میان اعراب - ترور شخصیت - و جلوگیری از گرایش افراد غیر مسلمان به اسلام.

ج) رو در رو قرار دادن اعراب و بویژه قریش با پیامبر اسلام ﷺ.
موارد فوق همگی در اشعار آنان دنبال می‌شد و با توجه به تأثیری که شعر در میان اعراب داشت، دیر یا زود یهودیان به اهداف فوق دست می‌یافتند.

با توجه به آنچه گذشت، ادامهٔ این وضع پیامبر اکرم ﷺ و مسلمانان را از هر سو دچار مشکلات جدی و فرساینده‌ای می‌کرد. از این رو، پیامبر اکرم ﷺ از جهات گوناگون حق دفاع از خود داشت؛ چراکه:

اولاً؛ یهودیان بر اساس پیمانی که با پیامبر ﷺ بسته بودند، متعهد شده بودند که با دست، زبان و اسلحه، آشکارا و پنهان، در شب و روز علیه پیامبر دست به اقدام نزنند. از این رو، تهاجم آنان ظلم و ستم آشکار و نقض پیمانی بود که خود پذیرفته بودند هر کس به دیگری ظلمی روا دارد، سزاوار قتل است.

ثانیاً؛ تبلیغ اسلام حق مسلم پیامبر بود و هیچ کس حق نداشت او را از این کار باز دارد. ولی یهود با ترور شخصیت پیامبر ﷺ و بد نام کردن او نزد اعراب مانع تبلیغ اسلام و دعوت پیامبر ﷺ می‌شدند.

۱ - واقدی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۲؛ ابن هشام، السیره النبویه، منشورات مصطفی، ج ۴، صص ۲۸۶ - ۲۸۵.

۲ - واقدی، پیشین، ج ۱، صص ۱۷۵ - ۱۷۴؛ ابن هشام، پیشین، ج ۴، ص ۲۸۵.

۳ - واقدی، پیشین، ج ۱، صص ۱۸۷ - ۱۸۵؛ ابن هشام، پیشین، ج ۳، صص ۵۸ - ۵۴.

ثالثاً: یهودیان به زشت‌ترین شیوه، زنان مسلمان را مورد تعرض خود قرار دادند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حق داشت برای دفاع از حیثیت و آبروی زنان مسلمان، از آنان دفاع کند. مجموعه عوامل فوق به پیامبر صلی الله علیه و آله حق می‌داد که برای جلوگیری از ادامه تهاجم وحشیانه یهود تدبیری بیندیشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله برای این کار از دو راه می‌توانست وارد عمل شود؛ نخست آن که به طور مستقیم با آنان وارد جنگ شود و دوم آن که مخفیانه تنها عوامل توطئه را از میان بردارد. راه اول زیان‌های فراوانی هم برای یهود و هم برای مسلمانان در پی داشت. از این رو، بهترین راه برای این کار، راه دوم بود که زیان آن مستقیماً متوجه عوامل توطئه می‌گردید. در این رابطه تنها سه تن از شعرای یهود به قتل رسیدند.

پس از قتل کعب بن اشرف، برای آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله به طور کامل از تهاجم شعرای یهود جلوگیری کند، همه آنان را تهدید به قتل کرد و فرمود: «به هر یک از یهودیان دست یافتید، او را بکشید!» در پی این تهدید، یکی دیگر از یهودیان به نام «سینه» به قتل رسید.^۱ با این حساب، مجموع کشته‌های یهود به چهار نفر رسید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کاملاً حق داشت تا محیط مدینه را برای یهودیان ناامن کند، چرا که آنان نیز محیط عربستان را برای مسلمانان ناامن کرده بودند. به هر حال تهدید پیامبر صلی الله علیه و آله اثرش را بخشید و پس از آن یهودیان بار دیگر با پیامبر تجدید پیمان کردند^۲ و به این وسیله با تدبیر پیامبر صلی الله علیه و آله بار دیگر آرامش و امنیت بر فضای مدینه سایه گسترد.

اقدام پیامبر صلی الله علیه و آله اقدامی کاملاً قانونی و شرعی در جهت حفظ امنیت و دفاع در مقابل تهاجم یهودیان بود و هرگز از مصادیق ترور به شمار نمی‌آمد.

برخورد پیامبر صلی الله علیه و آله با یهودیان مدینه

هر چند پس از قتل کعب بن اشرف بار دیگر امنیت به مدینه بازگشت، ولی یهودیان به پیمان شکنی عادت کرده بودند و به دلیل عداوتی که از مسلمانان به دل داشتند، هرگز به زندگی مسالمت‌آمیز در کنار مسلمانان تن ندادند و حاضر نشدند برای مسلمانان حقوق مساوی با خود در نظر بگیرند. نخستین گروه از یهودیان که به آزار و اذیت مسلمانان پرداختند، طایفه بنی قینقاع بود. وقتی کارشکنی آنان پس از جنگ بدر بالا گرفت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنان را در بازار خودشان جمع کرد و از

۱ - ابن اثیر، *اسد الغابه*، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۹۵؛ واقدی، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۲.

۲ - واقدی، همان، ج ۱، ص ۱۹۲.

سرانجام بد پیمان شکنی بر حذرشان داشت. یهودیان که سرمست از غرور بودند، در پاسخ به نصایح خیرخواهانه پیامبر ﷺ گفتند: «ای محمد ﷺ! آیا می‌پنداری که ما نیز همانند قریش هستیم؟ از این که بر گروهی نا آگاه به تاکتیک‌های نظامی پیروز گشته‌ای، به خود مغرور نشو! اگر با ما نبرد کنی، خواهی دانست که ما جنگجویان واقعی هستیم!»

روابط بنی قینقاع با مسلمانان روز به روز تیره‌تر می‌شد، تا این که یکی از یهودیان قسمت پایین لباس زن مسلمانی را که در کنار مغازه‌اش برای معامله نشسته بود، به پشت لباسش وصل کرد. وقتی زن مسلمان به پا خاست، نیم‌تنه پایین بدنش برهنه شد و یهودیان شروع به خندیدن کردند. مرد مسلمانی از مشاهده این منظره دلخراش توهین به یک زن مسلمان ناراحت شد و مرد یهودی را کشت. یهودیان نیز به تلافی مرد مسلمان را از پای در آوردند. در پی این اقدام یهودیان رسماً پیمان خود را با مسلمانان شکستند و با موضع گرفتن در قلعه خویش به مسلمانان اعلان جنگ کردند. به دنبال اقدام یهود برای پیامبر ﷺ هیچ چاره‌ای جز محاصره قلعه آنان و کوچاندن آنان از مدینه نمانده بود.^۱

مشاهده می‌کنید که اقدام پیامبر ﷺ کاملاً مشروع و قانونی بود؛ چرا که یهودیان به زن مسلمانی، توهینی را روا داشته بودند و پس از آن نیز به جای عذر خواهی و اعتراف به اشتباه خود، رسماً با پیامبر اکرم ﷺ وارد جنگ شدند. بنابراین از آن پس هرگز مسلمانان نمی‌توانستند در کنار آنان با مسالمت زندگی کنند.

برخورد با بنی نضیر

پیامبر اکرم ﷺ با تعدادی از یارانش برای کمک گرفتن در پرداخت دیه دو نفر که توسط یکی از مسلمانان کشته شده بودند، به قلعه بنی نضیر رفته بود. آنان در ظاهر استقبال گرمی از پیامبر ﷺ نمودند؛ ولی در پنهان نقشه ترور آن حضرت را طرح ریزی کردند. رسول خدا ﷺ به وسیله وحی از توطئه آنان آگاه گردید و به بهانه‌ای بدون اطلاع به مدینه رفت. آنگاه توسط یکی از مسلمانان به بنی نضیر اطلاع داد که باید مدینه را ترک کنند.^۲

مسلم است که وقتی یهودیان حقوق مسلمانان را به رسمیت نمی‌شناختند و همواره در صدد توطئه و ضربه زدن علیه آنان بودند، پیامبر اکرم ﷺ چاره‌ای نداشت مگر این که به توطئه آنان پایان

۱ - ابن هشام، پیشین، ج ۳، صص ۵۲ - ۵۰؛ واقدی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۶ به بعد.

۲ - ابن هشام، پیشین، ج ۳، صص ۵۲ - ۵۰؛ واقدی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۶ به بعد.

دهد و کم زیان ترین راه برای رهایی از توطئه آنان، راهی بود که رسول خدا ﷺ برگزید.

برخورد با بنی قریظه

بنی قریظه تا سال پنجم هجری در مدینه دوام آوردند و اگر به پیمان خود با پیامبر وفادار مانده بودند، برای همیشه می توانستند به زندگی آرام خود ادامه دهند؛ ولی یهودیان ثابت کردند که هرگز حاضر نیستند حقوق مسلمانان را به رسمیت بشناسند و دست از توطئه علیه آنان بردارند.

سران یهود بنی نضیر که پس از ترک مدینه در خیبر به سر می بردند، تحرکات بسیار وسیعی را جهت نابودی اسلام آغاز کردند. آنان با سران قبایل مختلف عرب از جمله قریش، بنی سلیم و غطفان جداگانه مذاکره کردند و آنها را به جنگ با پیامبر ﷺ راضی نمودند. یهودیان برای راضی کردن قبیله غطفان، تعهد کردند تا یک سال محصول خرماي خیبر را به آنان بپردازند.^۱

حتی بن اخطب رئیس بنی نضیر پس از راضی کردن قبایل عرب با تلاش فراوان، طایفه بنی قریظه را نیز متقاعد کرد که از داخل مدینه با سپاه احزاب همکاری کنند.^۲

نبرد احزاب از سخت ترین جنگ های مسلمانان بود. از یک سو سپاهی مرکب از ده هزار نفر به تعداد جمعیت همه مسلمانان، اعم از زن و مرد، پیر و جوان مدینه را محاصره کرده بودند. از سوی دیگر بنی قریظه از داخل مدینه با دشمن همکاری می کردند. از طرف دیگر منافقان به نكوهش و مسخره کردن مسلمانان پرداخته بودند. علاوه بر همه اینها مسلمانان از نظر اقتصادی در وضعیت بسیار نامناسبی به سر می بردند. به طوری که حتی غذای کافی برای سربازان در اختیار نداشتند. عوامل فوق سبب شده بود وحشت و نومیدی فضای مدینه را تاریک نماید. در چنین شرایطی نجات مسلمانان تنها به امدادهای غیبی و فداکاری حضرت علی علیه السلام در کشتن عمرو بن عبدود وابسته بود. پس از بازگشت سپاه احزاب و شکسته شدن محاصره مدینه، پیامبر اکرم ﷺ ماند با یهودیان خائن بنی قریظه. حال پیامبر اکرم ﷺ با آنان چه برخوردی باید می کرد؟ آیا آنان را در مدینه آزاد می گذاشت تا بار دیگر جان مسلمانان را به خطر می انداختند؟ آیا باید آنان را از مدینه بیرون می کرد تا همانند بنی نظیر در محل دیگری به توطئه می پرداختند؟ نه؛ چرا که چنین کاری ظلم و ستم بر زنان و کودکان بی دفاع و بی گناه مسلمان بود. یهودیان بارها ثابت کرده بودند که هرگز حاضر نیستند حقوق مسلمانان را به رسمیت بشناسند. از این رو، پیامبر اکرم ﷺ نیز کاملاً حق داشت تا برای همیشه به

۱ - واقدی، پیشین، ج ۱، صص ۴۴۲ - ۴۴۰.

۲ - همان، صص ۴۵۶ - ۴۵۵.

توطئه و کارشکنی آنان علیه اسلام و مسلمانان خاتمه دهد.

سایر کشته شدگان به دستور پیامبر ﷺ

تعداد دیگری از دشمنان سرسخت اسلام که با تمام وجود علیه پیامبر اکرم ﷺ به مبارزه پرداخته بودند و هرگز حاضر نبودند دست از توطئه و کارشکنی بردارند، با فرمان پیامبر ﷺ به قتل رسیدند. در اینجا در باره هر یک از اینان توضیح مختصری بیان می‌کنیم:

ابو رافع، سلام بن ابی الحقیق

او مردی تاجر و از ثروتمندان و رهبران یهودیان خیبر بود. ابو رافع از کسانی بود که در نبرد احزاب، قبایل و گروه‌های مختلف عرب را علیه پیامبر ﷺ متحد کرد^۱ و قبیله غطفان و دیگر قبایل مشرکان را با اموال بسیاری علیه پیامبر ﷺ کمک می‌کرد. ابو رافع با اقدام‌های خود در نبرد احزاب با تمام وجود علیه مسلمانان وارد جنگ شده بود و اگر امدادهای خداوند نبود، او و سایر هم پیمانانش، پیامبر ﷺ و اسلام را بکلی نابود کرده بودند. بدیهی است که امثال ابو رافع در آینده نیز از دشمنی خود علیه پیامبر اکرم ﷺ دست بردار نبودند. با این وصف رسول خدا ﷺ حق داشت که به کارشکنی‌های او پایان دهد. روشن است که این کار چه کمک بزرگی به پیش‌گیری از جنگ و برقراری صلح در جهان می‌تواند بنماید. در نوشته‌ای که از آن نام برده شد، تنها گناه ابو رافع را تأیید نظرات کعب ابن اشرف معرفی کرده است. در بخشی از آن نوشته آمده است:

«پس از کعب، یهودی دیگری به نام ابی رافع، سلام بن ابی الحقیق از هم پیمانان و دوستان قبیله اوس در تاریخ یازدهم ذی‌الحجه سال چهارم هجرت به دستور محمد ﷺ کشته می‌شود و گناه او نیز این بوده که حرف‌ها و نظرات کعب را تأیید می‌کرده است.»^۳

چنانچه گفته شد، بنا بر گزارش ابن اسحاق، ابو رافع از عوامل اصلی جنگ خندق و اتحاد قبایل عرب در آن نبرد بوده است. در گزارش ابن اسحاق و دیگران هیچ ارتباطی میان ابو رافع و کعب جز در میزان عداوت و دشمنی با اسلام به چشم نمی‌خورد.^۴

از نکات مهم این سریه این است که پیامبر اکرم ﷺ هنگام اعزام گروه، آنان را از کشتن کودکان و زنان نهی فرمود. از این رو، هنگامی که همسر ابو رافع فریاد می‌زند، یکی از مسلمانان شمشیرش را

۱- ابن هشام، پیشین، ج ۳، ص ۲۸۶.

۲- حلبی، السیرة الحلبیه، دارالمعرفه، بیروت، ج ۳، ص ۱۶۱.

۳- باقر مؤمنی، پیشین.

۴- ابن هشام، پیشین، ج ۳، ص ۲۸۶.

برای کشتن او بالا می‌برد ولی به زودی به یاد سفارش پیامبر ﷺ می‌افتد و از کشتن او صرف نظر می‌کند.^۱ اگر بر اساس نوشته‌ای که از آن نام بردیم، مسلمانان به دستور پیامبر ﷺ در انجام هر حيله، ناراستی و زیر پا گذاشتن رسوم و عادات و قوانین آزاد بودند، در آن هنگام، کشتن همسر ابورافع جایز بود.

یسیر بن رزام (أسیر بن رزام)

پس از کشته شدن ابورافع، یسیر بن رزام به ریاست خیبر برگزیده شد. او پس از انتخاب شدن به نزد قبیله غطفان و دیگر قبایل عرب رفت و آنان را به جنگ با پیامبر ﷺ برانگیخت. وقتی این خبر به پیامبر ﷺ رسید، ابتدا در باره درستی آن تحقیق کرد. آنگاه سی نفر از مسلمانان را نزد یسیر فرستاد تا به او امان دهند که با وعده سرپرستی خیبر به یسیر، او را نزد پیامبر ﷺ ببرند. یسیر نخست پیشنهاد پیامبر ﷺ را پذیرفت و همراه مسلمانان عازم مدینه گردید. ولی در میان راه از تصمیم خود پشیمان شد و در پی فرصت بود تا عبدالله بن انیس را ترور کند. یسیر برای این منظور چند بار دستش به سوی شمشیر عبدالله رفت که عبد الله از قصد یسیر آگاه شد، او را بر زمین زد و هلاک کرد.^۲

چنانچه مشاهده می‌کنید در این ماجرا، یسیر قصد ترور عبدالله بن انیس را داشت و او در دفاع از خود، یسیر را کشت. ضمناً در نوشته نام برده، مطالبی درباره این ماجرا آمده است که با واقعیات تاریخی ناسازگار است. چراکه اولاً این حادثه پس از قتل ابورافع در سال ششم اتفاق افتاد، نه در سال دوم، ثانیاً هدف مسلمانان ابلاغ پیام پیامبر بود نه کشتن یسیر، ثالثاً محل زندگی یسیر خیبر بود نه مکه و رابعاً کشتن یسیر در حال دفاع بود نه به صورت غافلگیرانه.

خالد بن سفیان

خالد بن سفیان سپاهی گرد آورده و در صدد حمله به مسلمانان بود. رسول خدا ﷺ پس از آگاهی از قصد او، عبدالله بن انیس را برای کشتن خالد فرستاد.^۳

خالد بن سفیان به طور رسمی علیه پیامبر اسلام ﷺ وارد جنگ گردیده بود و پیامبر اکرم چاره‌ای جز دفاع در مقابل تهاجم او نداشت و بهترین راه برای دفع تهاجم خالد، همان راهی بود که پیامبر اکرم ﷺ برگزید؛ زیرا زیان این راه، تنها متوجه عامل اصلی توطئه می‌گردید و افرادی که نقش

۱ - همان، ص ۲۸۷.

۲ - همان، ج ۴، ص ۲۶۶؛ ابن سعد، طبقات الکبری، دار بیروت، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۹۲؛ حلبی، پیشین، ج ۳، ص ۱۸۳.

۳ - ابن هشام، پیشین، ج ۴، صص ۲۶۸ - ۲۶۷؛ ابن سعد، پیشین، ج ۲، ص ۵۰.

اساسی در آن نداشتند، سالم می ماندند.

رفاعة بن قیس (قیس بن رفاعه)

رفاعة بن قیس یا قیس بن رفاعه، یکی از بزرگان قبیله بنی چشم بود. او در میان قبیله خود از شرافت و اسم و رسم برخوردار بود. رفاعه همراه قوم خود به منطقه غابه آمده بود و در آنجا قبیله قیس را به جنگ با پیامبر ﷺ تشویق می کرد. رسول خدا ﷺ پس از آگاهی از ماجرا، عبد الله بن ابی حدود را برای کشتن او فرستاد.^۱

ترور ناکام ابو سفیان

دشمنی و عداوت ابو سفیان با پیامبر اسلام ﷺ نیاز به بیان ندارد. یکی از توطئه های او علیه پیامبر ﷺ فرستادن شخصی به مدینه برای ترور آن حضرت است که با کمک خدا ناکام ماند.^۲ در پی اقدام ابو سفیان، پیامبر اکرم ﷺ عمرو بن امیه را برای کشتن ابو سفیان به مکه فرستاد. او در این مأموریت موفق به کشتن او نگردید و در راه بازگشت به مدینه، چند نفر را کشت و یکی را اسیر کرد. در میان کسانی که به دست او کشته شدند، چوپانی بود که یک چشمش کور بود. عمرو، به طرز بسیار وحشتناکی او را می کشد.^۳

شکی نیست که کشتن ابو سفیان حق مسلم پیامبر اکرم ﷺ بود. چرا که ابو سفیان علاوه بر آن همه توطئه علیه اسلام، به ترور پیامبر ﷺ اقدام کرده بود و پیامبر حق داشت به همان شیوه با او برخورد کند. ولی درباره قتل های دیگر عمرو بن امیه نکاتی وجود دارد که پذیرش آنها را مشکل می کند:

۱- گوینده همه این وقایع خود عمرو بن امیه است و این سبب می شود که از گفته های او اطمینان کافی حاصل نشود.

۲- گزارش هایی که درباره این حادثه در کتابهای مختلف تاریخی رسیده است، به قدری با هم اختلاف و تناقض دارد که پذیرش یکی از آنها بسیار مشکل است.^۴ این مطلب احتمال دروغ و ساختگی بودن این ماجرا و یا لاف زنیات آن را تقویت می کند.

۱- ابن هشام، پیشین، ج ۴، ص ۲۷۸؛ حلبی، پیشین، ج ۳، ص ۱۹۳.

۲- حلبی، همان، ج ۳، ص ۱۸۴.

۳- همان؛ طبری، تاریخ طبری، منشورات مؤسسة الاعلمی، ج ۲، صص ۲۱۸ - ۲۱۶.

۴- برای آگاهی از تناقضاتی که در این حادثه وجود دارد، ر.ک: علامه السید جعفر مرتضی عاملی، الصحيح من سيرة النبي ﷺ، دار الهمادي، دارالسيرة، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق. ج ۷، صص ۲۲۴ - ۲۱۶.

۳- با شناختی که از سیره و روش قطعی پیامبر اکرم ﷺ داریم، تأیید چنین کارهایی از سوی آن حضرت غیر ممکن است. چنانچه گذشت، پیامبر اکرم ﷺ اکیداً به یاران خود سفارش می‌کرد که پیش از دعوت به اسلام، وارد جنگ با مشرکان نشوند. کسی را مثله ننمایند. زنان و کودکان و افراد بی‌گناه را نکشند. با این حال چگونه می‌توان پذیرفت که آن حضرت کشتن مرد یک چشمی را تأیید کرده باشد. با این که عمرو بن امیه بدون آن که او را به اسلام فرا خوانده باشد، کشته است. در حالی که هیچ خطری نیز از ناحیه او عمرو را تهدید نمی‌کرده است. امور فوق احتمال ساختگی بودن این ماجرا را تقویت می‌کند. از این رو، نمی‌توان برای اثبات یک مطلب علمی، به آن استناد کرد.

دستور کشتن تعدادی از مشرکان در فتح مکه

در سال ششم هجری، پیامبر اکرم ﷺ با قریش به مدت ده سال صلح کرد. ولی در سال هشتم هجری، قریش عملاً این پیمان را نقض کرد و به قبیله خزاعه که با پیامبر ﷺ هم پیمان بودند، حمله برد. رسول خدا ﷺ بر اساس تعهدی که در حمایت از خزاعه داشت، موظف به حمایت از آنان بود. از این رو، تصمیم گرفت برای همیشه به زورگویی و تجاوزات قریش در عربستان پایان دهد. ولی چنان که گذشت، سیره و روش پیامبر اکرم ﷺ این بود که برای دفاع در مقابل دشمن و برداشتن موانع از کم‌زبان‌ترین راه‌ها استفاده کند. از این رو، آن حضرت در فتح مکه تمام تلاش و کوشش خود را به کار گرفت تا بتواند حتی المقدور بدون خون‌ریزی، قریش، بزرگترین مانع پیشرفت اسلام را تسلیم خود نماید و برای همیشه به دشمنی‌ها و کارشکنی‌های آنان علیه اسلام خاتمه دهد تا دیگر قبایل عرب بتوانند آزادانه اسلام را بپذیرند. پیامبر اکرم ﷺ برای تحقق بخشیدن به این هدف، تدابیری اندیشید. برخی از آنها عبارتند از:

۱- مخفی نگه داشتن تصمیم خود و استفاده از تاکتیک پنهان کاری. بدون شک اگر قریش زودتر از موعد مقرر از تصمیم پیامبر آگاه‌گردیده بودند، خود را آماده‌مقابله و رویارویی با آن حضرت می‌کردند و جنگ خونینی میان آنها به راه می‌افتاد.

۲- رام کردن ابوسفیان. جلب نظر ابو سفیان و به دست آوردن دلش با احترام به او و امن قرار دادن منزلش با توجه به نقشی که بزرگان قبیله در میان آن قبیله داشتند، از عوامل مهم جلوگیری از خون‌ریزی و جنگ در فتح مکه بود.

۳- گذشت، عذوفت و رحمت پیامبر. حس انتقام‌جویی در میان اعراب بسیار قوی بود. به طوری که بر سر جزئی‌ترین و بیش‌یا افتاده‌ترین مسائل ده‌ها سال آتش جنگ میان دو قبیله فروزان بود. با

توجه به این حس، رحمت و عطف پیامبر ﷺ چنان اعراب را تحت تأثیر قرار داد که قدرت هر گونه مقاومتی را در برابر مسلمانان از آنان سلب می‌کرد.

عوامل فوق سبب شد تا پیامبر ﷺ بدون خون‌ریزی این مانع بزرگ را از سر راه خود بردارد و قریش را با آن همه کینه و عداوت، به اسلام علاقه‌مند نماید. فتح مکه به خوبی نشان می‌دهد تا چه اندازه رسول خدا ﷺ از جنگ و خون‌ریزی بیزار و متنفر بود.

در عین حال پیامبر اکرم ﷺ در فتح مکه، دستور کشتن افرادی را صادر کرد و فرمود: «آنها را بکشید هر چند در زیر پرده‌های کعبه آنان را بیابید.»^۱ این حکم پیامبر ﷺ، اعتراض برخی از نویسندگان را برانگیخته است. ما برای این که هر انسان منصفی بتواند در این باره کاملاً بی‌طرفانه به داوری بنشیند، مجبوریم نگاهی گذرا به فعالیت‌های هر یک از آنان علیه اسلام داشته باشیم. تاریخ نویسان تعداد کسانی را که پیامبر ﷺ در فتح مکه حکم قتلشان را صادر کرد، گوناگون ذکر کرده‌اند. بیشترین تعدادی که در این باره ذکر شده، پانزده نفر است که تنها چهار نفر از آنان کشته شدند و بقیه مورد عفو قرار گرفتند. بعضی از این اشخاص عبارتند از:

۱- عبد الله بن سعد بن ابی سرح (عبد الله بن ابی سرح)

او از نویسندگان وحی بود که پس از چندی مرتد شد و به مکه بازگشت. عبدالله در مکه می‌گفت من به هر گونه که می‌خواستم نظر پیامبر ﷺ را در باره نوشتن قرآن تغییر می‌دادم. بر طبق گزارش واقدی، او می‌گفت: من هر چه می‌خواستم می‌نوشتم و آنچه را می‌نوشتم به من وحی می‌شد همانگونه که به محمد ﷺ وحی می‌شد.^۲

هدف عبدالله از این سخنان این بود که به مردم وانمود کند قرآن سخن خداوند نیست بلکه ساخته ذهن پیامبر است که به دروغ به خداوند نسبت می‌دهد. روشن است که این سخنان بزرگترین ظلم و جنایت به آیین اسلام و پیامبر به شمار می‌آید و مجازات آن بسیار سنگین‌تر و بزرگتر از مجازات کشتن یک انسان است. چرا که او با این سخنان پیامبر اکرم ﷺ را بدنام می‌کرد و مانع گرایش بسیاری از مردم به اسلام می‌گردید.

در فتح مکه پس از آن که پیامبر ﷺ دستور کشتن او را صادر کردند، عثمان او را مخفی کرد،

۱- ابن هشام، پیشین، ج ۴، ص ۵۱.

۲- واقدی، پیشین، ج ۲، ص ۸۵۵؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۳، ص ۲۶۳، شماره ۲۹۷۴.

آنگاه پس از چند روز او را نزد پیامبر ﷺ آورد و برایش امان گرفت.^۱

۲- عبدالله بن (هلال بن) خَطْل و دو کنیزش

عبدالله یکی از مسلمانان بود که پیامبر اکرم ﷺ او را همراه گروهی از انصار برای جمع آوری زکات به محلی فرستاد. در بین راه بر اثر خطایی که از یکی از غلامانش سر زد، او را کشت و آنگاه به خاطر ترس از مجازات، از اسلام خارج شد و به مکه رفت. او در مکه فعالیت گسترده‌ای را علیه پیامبر ﷺ آغاز کرد و اشعاری در هجو پیامبر ﷺ می‌سرود و دو کنیز آوازه‌خوانش آنها را به صورت غنا می‌خواندند. در فتح مکه او با یکی از کنیزانش کشته شد و دیگری مورد عفو قرار گرفت.^۲

۳- حویرث بن نقیذ (نفیل)

حویرث در مکه پیامبر را اذیت می‌کرد، در هجو او شعر می‌سرود و سخنان توهین آمیز می‌گفت. هنگامی که عباس دختران پیامبر ﷺ را به مکه می‌برد، حویرث شتر آنان را رم داد، که بر اثر این حادثه، آنان بر زمین افتادند. او در فتح مکه به دست علی علیه السلام کشته شد.^۳ علاوه بر آن که او با سرودن شعر و هجو پیامبر ﷺ، شخصیت او را میان عرب بدنام می‌کرد.

۴- مقیس بن حبابه (مقیس بن صبابه)

او در ابتدا مسلمان بود. در جنگ مریسع (بنی المصطلق)، برادرش از روی اشتباه به دست یکی از انصار کشته شد. مقیس دیه برادرش را گرفت، آنگاه قاتل او را نیز کشت و از ترس مجازات مرتد شد و به مکه گریخت. در فتح مکه او به دست نمیله بن عبدالله کشته شد.^۴

مقیس مسلمانی را عمداً کشته بود. از این رو، کشتن او حق دیگران بود و گناهی نبود که رسول خدا ﷺ بتواند از مجازات آن درگذرد.

۵- هبار بن اسود

هنگامی که زینب - دختر رسول خدا ﷺ - از مکه به مدینه می‌رفت، گروهی از اوباش مکه جلوی او را گرفتند، که یکی از آنان هبار بود. او ضربه‌ای به محمل زینب وارد آورد و شتر او را رم داد. بر اثر این حادثه زینب سقط جنین کرد. در روایت دیگری آمده است که هبار با نیزه به زینب حمله کرد و او را از بالای شتر به روی تخته سنگی انداخت. بر اثر این حادثه زینب سقط جنین کرد و پس از آن پیوسته

۱ - ابن هشام، پیشین، ج ۴، ص ۵۲؛ واقدی، پیشین، ج ۲، ص ۸۵۶؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۳، ص ۲۶۳، شماره ۲۹۷۴.

۲ - ابن هشام، پیشین، ج ۴، صص ۵۲ - ۵۳.

۳ - همان؛ حلبی، پیشین، ج ۳، ص ۹۱.

۴ - ابن هشام، پیشین، ج ۴، صص ۵۲ - ۵۳.

خونریزی کرد تا وفات یافت. او پس از فتح مکه مسلمان شد و پیامبر اکرم ﷺ از گناهش درگذشت.^۱

کسی که این گونه به یک زن بی دفاع حمله می‌کند و سبب سقط فرزندش و مرگ خودش می‌شود، آیا درخور مجازاتی کمتر از کشته شدن است؟ حکم رسول خدا ﷺ به کشتن اشخاصی همچون هبار تنها به این دلیل نبود که به فرزندش ظلم شده بود، بلکه هر یک از زنان مسلمان و حتی غیر مسلمان اگر این چنین وحشیانه مورد تعرض قرار گرفته بودند، به یقین رسول خدا ﷺ درباره جنایتکار چنین حکمی را صادر می‌کرد. بنابراین صدور فرمان قتل چنین اشخاصی از سوی پیامبر ﷺ هیچ جای تعجب و شگفتی ندارد، بلکه آنچه باعث شگفتی و تعجب است، عفو و بخشش آنان از سوی پیامبر ﷺ است.

۶- هند دختر عتبه

هند و شوهرش - ابو سفیان - از دشمنان سرسخت اسلام و پیامبر ﷺ بودند. هند همراه دیگر زنان قریش در نبرد احد بدن شهدای مسلمان را مثله می‌کرد. او از گوش و بینی مسلمانان برای خود گردن بندی ساخت و زیور آلات خود را به وحشی اهدا کرد. هند شکم حضرت حمزه را درید و جگرش را به دهان نهاد. بر اثر این حادثه، به هند جگر خوار مشهور گردید.^۲

۷- کعب بن زهیر

کعب از شعرای معروف عرب بود که در اشعار خود پیامبر اکرم ﷺ را هجو می‌کرد و به آن حضرت ناسزا می‌گفت. او از اسلام و پیامبر ﷺ چهره‌ای غیر واقعی ترسیم می‌کرد. کار کعب و دیگر شعرای هجوسرا مصداق ترور شخصیت بود که از ترور شخص خطرناک‌تر است. پس از بازگشت رسول خدا ﷺ از طائف، برادر کعب، بُجَیر که در زمره مسلمانان قرار داشت، طی نامه‌ای به کعب نوشت: «رسول خدا تعدادی از کسانی که آن حضرت را اذیت می‌کردند و در اشعارشان به او ناسزا می‌گفتند، کشته است. برخی از شاعران نیز از ترس به اطراف گریخته‌اند. اگر جان خود را دوست داری، یا به سوی پیامبر ﷺ بشتاب؛ زیرا آن حضرت کسانی را که از گذشته خود توبه نمایند، مورد عفو و بخشش قرار می‌دهد و یا به محل امنی فرار کن!»

۱ - همان، ج ۲، صص ۳۱۲ - ۳۰۹؛ واقدی، پیشین، ج ۲، صص ۸۵۷؛ حلبی، پیشین، ج ۳، صص ۹۱؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۵، ص ۳۹۹، شماره ۵۳۳۴.

۲ - ابن هشام، پیشین، ج ۳، ص ۹۶.

وقتی این نامه به دست کعب رسید، اشعاری در مدح پیامبر ﷺ سرود و به سوی مدینه حرکت کرد. رسول خدا ﷺ نیز او را امان داد و از گناهانش درگذشت.^۱

از تمام کسانی که پیامبر اکرم ﷺ دستور قتلشان را صادر کرده بود، تنها چهار نفر از آنان کشته شدند و سایر آنان مورد عفو و بخشش پیامبر ﷺ قرار گرفتند، در صورتی که زندگی هر یک از آنان نشان می‌دهد اگر آنان به پیامبر دست می‌یافتند، به طور قطع آن حضرت را می‌کشتند و این دلیل بر بزرگواری، گذشت و رحمت پیامبر ﷺ است که این چنین دشمنانی را که به خون او تشنه بودند، مورد عفو و بخشش خود قرار می‌داد.

باتوجه به آنچه گذشت، اشخاصی که دستور قتلشان از سوی پیامبر ﷺ صادر شد، بر اساس قانون و شرع و افکار عمومی انسانهای منصف و آزاده، سزاوار اعدام بودند و اقدام پیامبر ﷺ در راستای اجرای حکم قانونی و شرعی بود. بنابراین هیچ یک از آنها مصداق ترور به شمار نمی‌آید.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی